وضعیت انسان مسلمان در جهان معاصر (بررسی وضعیت مسلمانان درمقایسه با پیروان سایر ادیان)

وضعیت انسان مسلمان در جهان معاصر (بررسی وضعیت مسلمانان درمقایسه با پیروان سایر ادیان)

دکتر مهدی محسنیان راد ([1])

بسم ا الرحمن الرحیم

چکیده:

درا ین مقاله، بر اساس گزینش یکي از سه تعریف عملیاتي از "جهان اسلام"، وضعیت مسلمانان جهان بر اساس برخي مشخصه‌هاي جمعیتي در حال و آینده و همچنین جایگاه توسعه یافتگي و برخي از علل آن در مقایسه با سایر ادیان بررسي شده است.

مقاله نشان خوا هد دا د،درحالیکه سهم مسیحیان و بودا ییست‌هاي جهان طي 50 سال آینده روبه کاهش است،سهم مسلمانان در حال افزا یش مي‌باشد. این افزا یش با وضعیتي از توسعه یافتگي وعقب ماندگي همرا ه خوا هد بود که مقاله به برخي از وجوه آن توجه کرده و عواملي چون میزان شاخص توسعه انساني (HDI)وزیر شاخص‌هاي آن (امید به زندگي، سهم باسوادي، درجه سوا د تولید ناخالص سرا

نه)، ميزا ن شاخص دسترسي به رسانه‌ها(MCI)و زير شاخص‌هاي آن (مطبوعات، راديو، تلويزيون)، ميزا ن شاخص دسترسي به فن آوري‌هاي اطلاعاتي و ارتباطي (ICTI) و زير شاخص‌هاي آن (اينترنت، كامپيوتر،موبايل و تلفن) وشاخص آزادي رسانه‌ها(PFI) در جهان اسلام را با ساير اديان مقايسه نموده است .

سه تعريف عملياتي از جهان اسلام

تعريف اول:

هنگاميكه مي‌خوا هيم " جهان اسلام " را تعريف كنيم، رسمي‌ترين آن، اعضاي سازمان كنفرا نس اسلامي‌هستند كه مشتمل بر 54 كشور مي‌باشد.

جمعيت كشورهاي عضو سازمان كنفرا نس اسلامي‌يك ميليارد و 238 ميليون و 300 هزا ر نفر است كه تقريبا" معادل 9/20 درصد مجموع جمعيت كشورهاي جهان مي‌باشد0 اما تمامي‌اين جمعيت نماينده مسلمانان جهان نيست. زيرا از يكسو از 54 كشور، در 11 كشور سهم جمعيت مسلمان آنهاكمتر از 50 درصد است و دوم اينكه كشورهايي هستند كه يافتن دليل حضورشان در اين سازمان بسيار دشوا ر است. به عنوا ن مثال، يكي از اعضاي كنفرا نس، كشور آفريقايي گابون است كه دا يرة المعارف جغرا فياي جهان،84 درصدجمعيت يك ميليون و دويست هزا رنفري آنجا را مسيحي و بقيه را آنيميست ذكر كرده([2]) و برخي از منابع فقط 2 درصد جمعيت گابون را مسلمان دا نسته‌اند .([3]) در وا قع شايد بتوا ن گفت كه سازمان كنفرا نس اسلامي، بيشتر يك تجمع سياسي ـ ديني است تا نمادي از جهان اسلام.

تعريف دوم:

دومين تعريف از جهان اسلام مي‌توا ند كشورهايي باشد كه اكثريت جمعيت آنها را مسلمانان تشكيل مي‌دهند. اين شاخص از آن نظر اهميت دا رد كه شكل گيري نظام‌هاي دموكراتيك با اصالت راي اكثريت، درجهان آينده در حال توسعه است. اين توسعه در آن حد است كه فوكوياما حاصل آن را "پايان تاريخ " ناميده و مي‌نويسد:" در طول چند سال گذشته، همگام با پيروزي ليبرا ل دموكرا سي بر رقباي ايدولوژيك خود نظير سلطنت موروثي، فاشيسم و جديدتر از همه كمونيسم، در سرا سر جهان، اتفاق نظر مهمي‌درباره مشروعيت ليبرا ل دموكرا سي به عنوا ن تنها

نظام حكومتي موفق بوجود آمده است. اما افزون بر آن، ليبرا ل دموكرا سي ممكن است نقطه پايان تكامل ايدولوژيك بشريت و آخرين شكل حكومت بشري باشد و در اين مقام،" پايان تاريخ " را تشكيل مي‌دهد. در وا قع، شكست كمونيسم دليل پيروزي ارزش‌هاي ليبرا لي غربي و پايان درگيري‌هاي ايدولوژيك است ".([4])

در ميان كشورهاي جهان، 45 كشور وجود دا رد كه اكثريت جمعيت آنها با سهمي‌بين حدود 100 درصد تا 51 درصد را مسلمانان تشكيل مي‌دهند. جمعيت 45 كشور مذكور در سال 2000 معادل يك ميلياردو 164 ميليون و 400 هزا ر نفر است كه يك ميليارد و 7 ميليون و 899 هزا ر تن از آنان مسلمانان هستند (56/86 درصد) 42 كشور از 45 كشور مذكور عضو سازمان كنفرا نس اسلامي‌هستند و كشورهاي قزا قستان، ازبكستان و اريتره با اينكه چنين مشخصه اي دا رند، عضو سازمان مذكور نيستند. طبق جدول شماره 1،در سال 2000، 64/19 درصد جمعيت كشورهاي جهان را جمعيت 45 كشوري تشكيل مي‌دا د كه اكثريت آنها مسلمان بودند كه اين كشورها نيز پس از كشورهايي با اكثريت مسيحي و بي دين در رتبه سوم قرا ر مي‌گرفتند.([5])

جدول شماره ـ1ـ رتبه وپراكندگي كشورهاي با اكثريت اديان مختلف درسال 2000

رتبه جمعيت به ميليون درصد

اكثريت مسيحي 4/1909 2/33

اكثريت بي دين 5/1271 44/21

اكثريت مسلمان 4/1164 64/19

اكثريت هندوئيست 4/1016 4/17

اكثريت بودائيست 6/400 75/6

اكثريت آنيميست 5/160 70/2

اكثريت يهودي 9/5 1/0

تعريف سوم:

سومين تعريف عملياتي از جهان اسلام كه واقعي ترين تعريف است، تجمع مسلمانان جهان، بدون در نظرگرفتن محل اقامتشان است . اين تعريف اين امتياز را دارد كه آندسته از مسلماناني كه اقليت كشورهاي پر جمعيت را شامل مي‌شوند(مانند جمعيت 110 ميليوني مسلمان ساكن هنديا 23 ميليوني چين) نيز در آن به حساب مي‌آيند.

بررسي‌ها حاكي از آن است كه مسلمانان جهان در99 كشور جهان پراكنده‌اند . در واقع جهان معاصر به گونه اي است كه در41 درصد كشورهاي آن، احتمال حضور اقليت مسلمان تقريبا" صفر است و در 51 درصد كه همان 99 كشور باشند،مسلمانان باجمعيتي معادل يك ميليارد و 237 ميليون و 250 هزار نفر پراكنده‌اند .اين جمعيت،از نظر رتبه، پس از پيروان مسيحيت و بي دين‌ها دررتبه سوم قرار دارند. (مقصود از بي دين‌ها متعاقبا" توضيح داده خواهد شد.)

جدول شماره 2ـ رتبه و پراكندگي اديان مختلف در سال 2000

رتبه پراكنده در(كشور) ميليون نفر درصد

1ـ مسيحيان 151 96/1791 1/30

2ـ بدون دين‌ها 10 14/1257 1/21

3ـ مسلمانان 99 25/1237 8/20

4ـ هندونيست‌ها 22 99/906 3/15

5ـ بودايي‌ها، 21 19 /505 5/8

كنفسيوس‌ها وشينتوها

6ـ آنيمسيت‌ها 55 21 /213 6/3

7ـ يهودي‌ها 26 96/26 5/0

8ـ زرتشتي 3 .9/6 1/0

همانگونه كه در جدول شماره 2 ديده مي‌شود، پراكندگي مسيحيان به مراتب بيش از پراكندگي مسلمانان است (مسلمانان در 99 كشور و مسيحيان در 151 كشورپراكنده‌اند) شايد علت اين امر،رويدادهاي استعماري قرون گذشته و استقرار استعمارگران اروپايي در كشورهاي مختلف امروزي قاره‌هاي آفريقا، آسيا و آمريكاي جنوبي باشد.

در جهان معاصر، سواي سه دين ابراهيمي‌كه در مجموع كم و بيش ساكنان نيمي‌از جمعيت كره زمين را در بر گرفته، 8/23 درصد جمعيت را معتقدان به اديانی تشكيل مي‌دهند كه در دسته بندي دين شناسان، به اديان فلسفي مشهور است. (هندوئيسم، بودائيسم، كنفسيوسيسم و شينتويسم).([6]) 6/3 درصدرا آنيميست‌ها شامل ميشوند(بكارگيري اصطلاح دين براي آنيميست‌ها همان است كه در آيه‌هاي 1 و 6 سوره كافرون آمده است) كه در 55 كشور جهان پراكنده‌اند و در واقع پيروان اديان ابتدايي محسوب مي‌شوند0 زرتشتيان جهان فقط 1/0 درصد جمعيت جهان را تشكيل مي‌دهند كه در سه كشور پراكنده‌اند. در كنار پيروان اين اديان،1/2 درصد جمعيت كره زمين را آناني تشكيل مي‌دهند كه شايد بتوان گفت كه از تبار يكي از دو دسته اديان ابراهيمي‌(بويژه مسيحيت) و يا اديان فلسفي بوده و در جهان قرن بيستم، تحت تاثير تحولات اجتماعي يا سياسي، افراد سكولار و يا فاقد دين شمرده شده‌اند. جمعيت اين عده با يك ميليارد و 257 ميليون و 140 هزار نفر، پس از مسيحيت در رتبه دوم قرار دارد. اما از نظر ميانگين با 71/125 ميليون نفر در رتبه اول قرار داشته و در 10 كشور جهان پراكنده‌اند. در راس اين كشورها چين قرار دارد كه 4/86 درصد جمعيت آن بدون دين معرفي شده‌اند. ايالات متحده آمريكا با 2/41 درصد، آلمان با 3/26 درصد، هلند با 7/36 درصد از كشورهايي هستند كه بين 5 ميليون تا يك ميليارد و 92 ميليون نفر آنان بي دين محسوب مي‌شوند0

در تعريف عملياتي شماره سه، نكته حائز اهميت آن است كه، اين جمعيت تا چه حد ميهمان اكثريت و تا چه حد ميزبان اقليت‌هاي ديني هستند؟به عبارت ديگر وضعيت در اقليت نبودن " آنان چگونه است؟

در سال 2000، 48/81 درصد پيروان اسلام در كشورهايي زندگي مي‌كرده‌اند كه اكثريت جمعيت را مسلمانان تشكيل مي‌داده است. در واقع 52/18 درصد مسلمانان جهان در مناطقي سكونت دارند كه به صورت اقليت مذهبي تعريف مي‌شده‌اند. از اين عده 89/8 درصد در ميان اكثريت هندوئيست، 25/5 درصد در ميان اكثريت مسيحي، 85/1 درصد در ميان اكثريت بدون دين و 72/1 درصد درميان اكثريت آنيميست قرار داشته‌اند0

برررسي وضعيت ساير اديان حاكي از آن است كه از نظر شاخص در"اقليت نبودن " هندوئيست‌ها وضعيت بهتري از ساير اديان دارند0زيرا 15/95 درصد آنها در كشوري زندگي مي‌كنند كه اكثريت با هندوئيست است:

جدول شماره 3ـ وضعيت شاخص‌هاي در اقليت نبودن براي اديان مختلف در سال 2000

نسبت در تعدادكشوربا بيشترين سهم

اديان اقليت نبودن اكثريت هم دين در اكثريت

1ـ هندوئيست‌ها 15/95 83 مسلمان

2ـ مسيحيان 60/89 89 مسلمان

3ـ بي دين‌ها 38/87 2 مسيحي

4ـ مسلمانان 48/81 45 هندوئيست‌ها

5ـ بودائيستها 59/66 10 بي دين‌ها

6ـ آنيميستها 52/46 16 مسيحي

7ـ يهوديان 92/17 1 مسيحي

جدول فوق نشان مي‌دهد كه از نظر نسبت در اقليت نبودن از يكسو حدود 87 درصد مسيحيان جهان در

كشورهاي زندگي مي‌كنند كه اكثريت با مسيحيان است و از سوي ديگر بيشترين يهوديان، آنيميست‌ها و بي دين‌ها نيز در كشورهايي زندگي مي‌كنند كه اكثريت با مسيحيان است . از آن سو بيشترين اقليت مسيحي در كشورهايي زندگي مي‌كنند كه بيشترين اكثريت مسلمان را دارد.

آينده جمعيت اديان مختلف

بررسي برآوردها حاكي از آن است كه در آينده، سهم جمعيت مسلمانان جهان (در تعريف عملياتي شماره سه) بيش از ساير اديان تغيير خواهد كرد0

سال 2000 جمعيت جهان در حدود 5 ميلياردو 944 ميليون نفر محاسبه شده است. پيش بيني مي‌شود كه اين جمعيت در سال سال 2025 به 7 ميلياردو 772 ميليون نفر(3/1 برابر سال 2000) و سال 2050 به 9 ميليارد و 26 ميليون نفر برسد(5/1 برابر سال 2000) برسد.

اگر سهم اديان در سال 2000 را در كشورهاي مختلف جهان مبنا قرار دهيم و اگر تغييرات جمعيتي هر كشور را در جمعيت پيروان اديان مختلف آن كشور مشابه و ثابت در نظر بگيريم بر اساس جدول 4،مي‌توان پيش بيني كرد كه سهم مسلمانان در طي 50 سال آينده در مقايسه با ساير اديان، بيشترين افزايش را خواهد داشت.

جدول شماره 4ـ تغييرات جمعيت اديان مختلف طي سالهاي 1975 تا2050

اديان سال 1975

2000

2015

2025

2050

مسیحیان

33

1/30

1/29

1/29

3/29

مسلمانان

9/16

8/20

23

24

5/26

بودایی‌ها

1/9

5/8

8/7

4/7

4/6

يهودي‌ها

5/0

5/0

4/0

5/0

4/0

آنمیسیت‌ها

8/2

6/3

2/4

2/4

5

هندوئي‌ها

2/14

3/15

8/15

16

5/16

بدون دين

4/23

1/21

6/19

7/18

8/15

زرتشتي‌ها

1/0

1/0

1/0

1/0

1/0

در تبيين اوليه دلايل عدم مشابهت تحولات جمعيتي اديان در دهه‌هاي گذشته و آينده، مي‌توان آنها را به دو دسته عوامل جبري و عوامل اختياري تقسيم كرد، احتمالا" تبديل بوداييستها به بي دين‌ها در حوزه تحولات جبري قرار مي‌گيرد (به دليل شرايط كمونيستي حاكم بر چين دوران مائو) و تبديل مسيحيان به بي دين‌ها در حوزه اختيار (تحولات منتهي به رشد سكولاريزم در نظام‌هاي ليبرال سرمايه داري) .

به نظر مي‌رسد كه با خاتمه حيات مائوئيسم در چين و تحولات آينده، مي‌توان حداقل حدس زد كه بازگشت به دين ـ حتي در حد آنچه كه در كشورهاي مسلمان آسياي ميانه نسبت به اجراي برخي مناسك اسلامي‌اتفاق افتاده ـ قابل پيش بيني است .از آن سو در حوزه مسيحيت نيز تحولاتي در دين گرايي ديده شده و اين همان است كه‌هانتينگتون در بحث برخورد تمدن‌ها مطرح و انديشمنداني چون جورج ويگل تحت عنوان غير مادي شدن جهان گفته‌اند كه غير مادي (مذهبي) شدن جهان يكي از واقعيت‌هاي برجسته در زندگي اواخر قرن بيستم است.([7])

هانتينگتون معتقد است كه نوعي خلاء هويت در جهان پس از فروپاشي اتحاد جماهير شوروي و پايان جنگ سرد شكل گرفت كه خود آگاهي تمدني و تجديد حيات مذهبي به عنوان وسيله اي براي پر كردن آن خلاء شروع به رشد نمود.([8])

تجمع نظرات‌هانتينگتون و فوكوياما اين ديدگاه را ايجاد ميكند كه تحولات جمعيتي اديان، طي 50 سال آينده، پديده قابل توجهي است .

به نظر مي‌رسد كه از سه تعريف عملياتي فوق، تعريف شماره سه (كشورهاي با اكثريت مسلمان) معيار منطقي تري براي مقايسه‌هاي ميان اديان است .(ميتوان با فرض ثبات سهم اكثريت در 50 سال آينده، تحولات جمعيتي كشورهاي جهان بر اساس دين اكثريت، را در جدول شماره 5 بررسي نمود.

جدول شماره 5ـ تغییرات جمعیت کشورهاي با اکثریت ادیـان مـخـتـلـف طـي سالهاي 1975 تا2050

ادیان

سال

1975

2000

2015

2025

2050

اکثریت مسیحي

33

2/33

76/30

88/30

17/31

اكثريت بي دين

38/23

44/21

83/19

82/18

52/15

اكثريت مسلمان

59/15

64/19

08/22

20/23

97/25

اكثريت هندوئيست

91/15

4/17

67/17

01/18

53/17

اکثریت بودائیست

33/7

75/6

34/6

94/5

20/5

اکثریت آنیمیست

02/2

7/2

17/3

3

46/3

اكثريت يهودي

09/0

1/0

1/0

12/0

12/0

جدول فوق به وضوح نشان مي‌دهد كه طي 50 سال آينده سهم جمعيتي كشورهاي بااكثريت مسلمان به خلاف جهان مسيحيت كه رو به كاهش است، به شدت افزايش مي‌يابد. در واقع اگر جمعيت كشورهاي مذكور در سال 2000 را 100 فرض كنيم، اين شاخص در كشورهاي با اكثريت مسيحي، در سال 2050 به 147 و در كشورهاي با اكثريت مسلمان به 201تبديل خواهد شد.

سهم دين در تمدن‌ها و جايگاه اسلام

يكي از نادر كساني كه طي سال‌هاي اخير، براي دين جايگاه ويژه اي در روابط بين الملل قايل شد . ساموئل‌هانتيگتون، استاد دانشگاه‌هاروارد ايالات متحده آمريكاست . او ازميان عناصر تشكيل دهنده تمدن، براي دين جايگاه ويژه اي قايل مي‌شود و مي‌نويسد: تمدن‌ها با تاريخ، زبان، فرهنگ، سنت و از همه مهمتر، مذهب از يكديگر متمايز مي‌شوند. انسان‌هاي وابسته به تمدن‌هاي مختلف ديدگاه‌هاي متفاوتي درباره روابط بين خدا و انسان، فرد وگروه، شهروند و دولت، والدين و فرزندان و زن و شوهر دارند. همچنين ديدگاه آنان در مورد اهميت نسبي حقوق و مسئوليت‌ها، آزادي و اختيار، تساوي و سلسله مراتب، فرق مي‌كند. اين تفاوت‌ها در طول قرن‌ها پديد آمده و بزودي از ميان نخواهد رفت. اين اختلاف‌ها به مراتب از اختلاف ايدئولوژي‌هاي سياسي و نظام‌هاي سياسي اساسي تر است.([9])

هانتينگتون در توصيف خصلت محكم و فولادين مذهب در مقابل ساير عناصر فرهنگي مثال جالبي را

مطرح کرده و خاصیت انعطاف پذیري ایدئولوژي را با این مثال مطرح مي‌کند که یك کمونیست سابق مي‌تواند یك دموکرات امروزین شود. از جنبه اقتصادي مي‌گوید یك ثروتمند مي‌تواند یك تهیدست و معکوس یك فقیر، یك دارا شود. اما یك آذري نمي‌تواند ارمني شود. او مي‌افزاید در مبارزات ایدئولوژیکي وطبقاتي، مسأله کلیدي این بود که، شما در کدام طرف هستید؟ در حالیکه در برخورد تمدن‌ها پرسش این است که شما کیستید؟ در مقابل سوال اول مي‌توان سمت و سو را انتخاب کرد و حتي تغییر داد، در حالي که پاسخ به سوال دوم چیزي نیست که عوض شدني باشد. مذهب حتي بیش از قومیت، افراد را از هم متمایز مي‌کند. یك نفر مي‌تواند نیمه فرانسوي و نیمه عرب باشد و حتي تابعیت مضاعف داشته باشد ولي نیمي‌مسیحي و نیمي‌مسلمان بودن، بسیار دشوار است.([10])

هانتینگتون جهان اسلام را جهاني پویا توصیف مي‌کند و این پویایي را به عنوان یکي از عوامل بي ثباتي در جهان و مقدمه برخورد تمدن‌ها مي‌داند. او در تبیین یکي از مسایل در حال شکل گیري در راستاي برخورد تمدن‌ها مي‌نویسد: " عامل دیگر بي ثباتي، از پویایي در جهان اسلام نشأت مي‌گیرد. در آغاز دهه 1970، تجدید حیات اسلامي‌و احیاي اسلام آغاز گردید و تمام کشورهاي اسلامي‌را متأثر ساخت. احیاي اسلامي‌خود را در ایجاد تغییر در سیاست‌ها در رفتار دولتها، در سنت‌ها و جهان پیش بیني مردم نمایان ساخت.

هانتینگتون احیاي اسلام را واکنشي به سرخوردگي‌ها و مشکلات ناشي از نوسازي و تحول اجتماعي افزایش جمعیت، شهري شدن و همچنین از خود بیگانگي (ناشي از گسستگي از ریشه‌هاي سنتي خویش) مي‌داند. او سهم بنیاد گرایي در اسلام را بخش کوچکي از احیاي اسلام مي‌داند و توجه اش بیشتر مربوط به ماهیت کلي تجدید حیات اسلام است. او در این باره مي‌نویسد: مشکل به اعتقاد من وجود تعداد انگشت شمار دولت‌هاي بنیادگرا نیست. بلکه خود بنیادگراها هستند که در تمام جوامع مسلمان، عملاو نیروي مخالف دولت‌ها را تشکیل مي‌دهند. دولتهایي که اغلب دیکتاتور، ظالم، فاسد و در موارد متعدد نیز فاقد مشروعیت مي‌باشند.([11])

نظرات‌هانتینگتون، خود تبدیل به عاملي براي توجه به دین در آستانه ورود به قرن بیست و یکم شد. دیدیم که در تعریف او از تمدن، دین جایگاه ویژه اي دارد در حالیکه این تعبیر کمتر در نگاه دیگران به این مفهوم دیده مي‌شد. آنچنانکه الوین تافلر در رد نظریه‌هانتینگتون در تعریف تمدن مي‌نویسد: " تمدن به آن شیوه زندگي اطلاق مي‌شود که با نظام خاصي از تولید ثروت سروکار دارد مانند کشاورزي، صنعت و امروزه نیز نظام مبتني بر اطلاعات".([12])

سيد حسين نصر، استاد كرسي اسلام شناسي در آمريكا، توجه به مقاله‌هانتينگتون را به عنوان يك اقدام سرنوشت ساز در جوامع غير غربي توصيف مي‌كند و مي‌گويد مقاله مذكور فقط يك نظريه علمي‌درباره آينده دنيا نيست، بلكه خود سياست ساز است.([13])

او معتقد است درحاليكه مفهوم تمدن در بحث‌هاي علوم سياسي در دوران جديد مغرب زمين اهميت چنداني نداشت، مقاله‌هانتينگتون آن را در قالب مفاهيم علوم سياسي جديد احيا كرد.([14])

توسعه يافتگي وعقب ماندگي در ميان اديان در تمدن‌ها

آيا افزايش جمعيت مسلمانان در آينده، امتيازِي براي جهان اسلام است؟واقعيت اين است كه علت افزايش چشمگير جمعيت در كشورهاي اكثريت مسلمان، بالا بودن سهم باروري در كشورهاي مذكور است . بطوريكه ميانگين نرخ باروري براي هر زن در سال 1975 در ميان كشورهاي اكثريت مسلمان 39/6 بوده در حاليكه نسبت مذكوردر ميان زنان در ساير اديان جهان 36/4 بوده است. اگر سهم مرگ و مير در ميان نوزادان را در نظر بگيريم، نتيجه، درصد رشد جمعيت است كه در سال 1975، در كشورهاي اكثريت مسلمان 8/2 و ساير اديان 5/1 بوده است.

در سال 2000، نرخ باروري زنان مسلمان به 447/4 تقليل يافت، ولي رتبه دومي‌خود را حفظ نمود. در آن سال، بيشترين نرخ باروري مربوط به زنان كشورهاي با اكثريت آنيميسيت (7/5) و كمترين در كشورهاي با اكثريت بي دين (5/1) بوده است (با اكثريت مسلمان رتبه دوم و به ترتيب رتبه‌هاي سوم به بعد متعلق به هندويست‌ها، بودائيست‌ها، يهودي‌ها و مسيحي‌ها).

جدول زير نشان ميدهد كه هرم سني جمعيت در اديان مختلف نيز متفاوت و ضمنا" در حال تغيير است.

ميانگين در 1999 ميانگين در 2015 زير 15 سال بالاي 60 سال زير 15 سال بالاي 60 سال

1ـ اكثريت مسلمان 6/38 6/3 4/32 9/4

2ـ اكثريت مسيحي 6/28 9/8 9/23 1/3

3ـ اكثريت يهودي 4/28 9/9 3/24 5/11

4ـ اكثريت بودائيست 5/32 5/9 6/26 1/8

5 ـ اكثريت هندوئيست 7/33 9/4 4/28 4/6

6ـ اكثريت آنيسيت 5/44 2/3 6/41 4/3

7ـ اكثريت بدون دين 1/21 6/8 7/16 4/11

در سال 2000، بدون دين‌ها كمترين سهم جوان و آنيميست‌ها و مسلمانان بيشترين را داشته و از آن سو يهودها و مسيحي‌ها بيشترين كهنسال و آنيميست‌ها و مسلمانان كمترين كهنسال را داشتند. در سال 2015، سهم جوانان در همه اديان ـ جز آنيميست‌ها تقريبا" به يك نسبت تقليل و سهم كهنسالان در مسيحيت، يهود و بي دين‌ها شديدا" افزايش خواهد يافت.

گفتيم كه‌هانتينگتون معتقد است كه سواي رشد جمعيت، شهري شدن در كنارسرخوردگي از نوسازي و خود بيگانگي از عوامل احياي اسلام در دهه‌هاي اخير شناخته شده است.

به موجب آمارهاي سازمان ملل، در سال 1975، در ميان كشورهاي اكثريت مسلمان، كويت با سهمي‌معادل 8/83 درصد بيشترين جمعيت شهرنشين وبنگلادش با 8/9 درصد كمترين جمعيت شهر نشين را در ميان 45 كشور بااكثريت مسلمانرا داشته‌اند(ميانگين سهم مذكور در45 كشور معادل 98/38 درصدبوده است).اين نسبت‌ها در سال 1999 افزايش يافت. ميانگين تبديل به 11/52 درصد و كويت 4/97 و بنگلادش 23/9 درصد شد. پيش بيني مي‌شود سهم مذكور در سال 2015 به 42/60 درصد و دامنه ميان 2/98 و 9/33 درصد باشد0

به اين ترتيب آنچه كه اهميت دارد اين است كه جمعيت سنگين جوان در جوامع آينده اسلامي‌در چه درجه اي از توسعه يافتگي زندگي خواهند كرد؟

مفهوم توسعه يافتگي

وقتي 20 سال از جنگ جهاني دوم گذشته بود و طرح‌هاي جهاني مانند طرح مارشال با رويكرد و مترادف دانستن توسعه با رشد اقتصادي با شكست مواجه بود، مفهوم توسعه به چالش كشيده شد، آنچنانكه ديكنسون نوشت " هر كس به نوعي در مورد توسعه سخن مي‌گويد. اما واقعاً معني توسعه چيست؟ " مسلما" اين كلمه معني ساده اي ندارد، بلكه براي هر كس كه درباره آن سخن مي‌گويد، معني جداگانه اي دارد.([15])

در همان سال‌ها، هنوز تصور قالب از توسعه، دستيابي به اندازه و تركيبي صحيح از سرمايه (چه از راه پس انداز و چه سرمايه گذاري ملي) براي دنبال كردن همان راه رفته كشورهاي توسعه يافته بود.([16]) در اين مسير و در خلال رقابت براي جلب كشورهاي تازه به استقلال رسيده دهه 1960 سهم اين پس انداز نيز تعيين شد0 و افرادي مانند روستو (Rostow.W.W)، اقتصاددان سرشناس آمريكايي گفته بودند كه كشورهايي كه بتوانند 15 تا20 درصد توليد خالص ملي (GNP)"خود را پس انداز كنند، مي‌توانند به يك توسعه مستمر دست يابند0 در دنباله همين نظرات، مدل‌هاي رياضي نيز ارائه شد و مثلا" مشخص گرديد كه هر كشوري كه بخواهد مثلا" به نرخي معادل رشد 7 درصدي دست يابد نياز دارد كه 21 درصد درآمد ملي خود را پس انداز و سرمايه گذاري كند. حال اگر توان پس انداز او 15 درصد بود، 6 درصد بقيه را يا بايد با وام‌هاي خارجي پركند و يا امكان سرمايه گذاري بخش خصوصي خارجي را فراهم سازد.([17])

به اين ترتيب پس انداز وسرمايه گذاري داخلي + ارز خارجي + مهارت و مديريت خارجي و اگر بود داخلي، عوامل اصلي براي دستيابي به توسعه تا اواخر دهه 1960 براي كشورهاي عقب مانده محسوب ميشد.([18])

در دهه 1790، معناي اصطلاح توسعه، از تمايل صرف به رشد اقتصادي كلي به مباحث جزيي تري چون توزيع درآمد و نابرابري نيز كشيده شد.([19])

در دهه 1980، فروض ارزش‌هاي اخلاقي يا ارزش‌هاي هنجاري (value normative or ethical) نيز وارد مكاتب اقتصاد توسعه شد. در واقع در آن زمان باورجامعه اي مثل ايران به اين ضرب المثل كه هر آنكس كه دندان دهد، نان دهد، به عنوان عاملي در رسيدن به درجه اي از توسعه يافتگي ديده شد.

در همين ديدگاه بود كه گفته مي‌شد عدم برخورداري از ارزش‌هايي چون برابري اقتصادي و اجتماعي،

آموزش عمومي، استقلال ملي، نوسازي نهادها، مشاركت سياسي و اقتصادي، دموكراسي واقعي و اعتماد به نفس در كنار ريشه كن كردن فقر و افزايش سطح زندگي، توسعه را فراهم خواهد آورد.([20])

ميدانيم كه بحث نقش ارزش‌ها در توسعه، بحثي است كه بسيار قبل از دهه 1980 و در اوايل قرن نوزدهم از سوي ماكس وبر مطرح شد0 وبر يكي از ارزشهاي مذهبي در پروتستانيسم را به عنوان عاملي مهم در شكل گيري سرمايه داري در غرب معرفي كرد. در واقع سخن روستو و وبر و ديدگاههاي توسعه تا اواخر دهه 1960 مشابه و همگي در راستاي همان فرمول پس انداز و سرمايه گذاري ختم مي‌شد. با اين تفاوت كه وبر منشاء را يك پديده ارزشي مي‌دانست.([21])

درآغاز دهه 1990، بحث جايگاه ارزش‌ها در مباحث توسعه قوي تر شد0 يكي از كسانيكه براين مقوله متمركز گرديد، مايكل تودارو (Todaro.P Michael) كارشناس مركز بررسي سياست‌ها در شوراي جمعيت سازمان ملل و استاد اقتصاد دردانشگاه نيويورك بود0

تودارو توسعه را ارتقاء مستمر كل جامعه و نظام اجتماعي به سوي زندگي بهتر ويا انساني تر تعريف كرده است. او معناي دروني توسعه را در حداقل سه ارزش اصلي دانسته است

1) معاش زندگي،

2) اعتماد به نفس،

3) آزادي از قيد بندگي.([22])

شاخص توسعه انساني جهان اسلام

به اين ترتيب در ارزيابي ميزان توسعه يافتگي، در كنار ثروت اقتصادي به عنوان تنها شاخص توسعه يافتگي، عوامل ديگري نيز در نظر گرفته شد تا جايي كه سرانجام سازمان ملل، بجاي ثروت اقتصادي، ثروت انساني را ثروت واقعي هر كشور دانست. اين تحول را مي‌توان در مقدمه گزارش توسعه انساني (Development Human) يكي از سازمان‌هاي وابسته به سازمان ملل متحد به نام برنامه عمران ملل متحد (UNDP) ديد . در اين مقدمه آمده است:

مردم، يعني مردان و زنان، ثروت واقعي هر ملتي را تشكيل مي‌دهند0 هدف توسعه، خلق شرايطي است كه مردم بتوانند در آن، از عمر طولاني و زندگي سالم و سازنده بهره مند شوند. ليكن اين واقعيت ساده و در عين حال پرمعنا، غالبا" در پي بدست آوردن رفاه مادي و ثروت مالي، به بوته فراموشي سپرده شده است.

انتشار نخستين گزارش توسعه انساني در سال 1990 كمك كرد تا "انسان‌ها" دوباره در مركز توجه توسعه جاي گيرند.در مقدمه اين گزارش گفته شد كه توسعه انساني

اقتصادي توسعه دادي قرار نظريات از تر گسترده مراتب به‌مفهومي (Human Development) دارد.([23]) و در همين گزارش بود كه براي نخستين بار از يك شاخص جديد به نام شاخص توسعه انساني (HDI) استفاده شد كه مركب سه زير شاخص است:

1) اميد به زندگي (نشان دهنده، عمر طولاني و سلامت،

2) پيشرفت تحصيلي (نشان دهنده سطح علم و دانش)

3) توليد ناخالص داخلي برحسب برابري قدرت خريد به دلار(بيانگر وجود سطح زندگي شايسته و مناسب).([24])

در گزارش‌هاي سال‌هاي اول، حداكثر شاخص مذكور چنين تعريف شده بود كه هر گاه حداكثر اميد زندگي مردم يك كشور 85 سال، صد درصد جمعيت با سواد و ميانگين سطح تحصيلات واجدين شرايط 15 سال (يعني نزديك به ليسانس) باشد و بطور متوسط داراي قدرت اقتصادي سرانه سالانه برابر 40 هزار دلار باشد، كشوري است با شاخص توسعه انساني برابر يك. اما اگر در كشوري، اميد به زندگي 25 سال باشد و تمامي‌ملت بي سواد باشند و فقط داراي قدرت اقتصادي سرانه سالانه برابر 200 دلار باشند، داراي شاخص توسعه انساني خواهند شد برابر صفر0

در گزارش سال 2003، رقم 40 هزار دلار كماكان ثابت مانده است. اما در شاخص آموزش (Education) تغييري داده شده و به جاي ميانگين سطح تحصيلات، از زير شاخصي به نام تركيب كل ثبت نام در دروه‌هاي ابتدايي، متوسطه و عالي آموزشي استفاده شد.([25])

براساس گزارش سال 2003، بالاترين شاخص توسعه انساني متعلق به كشورنروژ با عدد0/942 و كمترين متعلق به كشور آفريقايي سيرالئون با رقم 0/275 بوده است.(سازمان ملل، كشورها را از نظر شاخص توسعه انساني به سه دسته تقسيم كرده است: توسعه بالا كه مربوط به كشورهاي دارنده شاخص بيش از 0/800 هستند . توسعه متوسط، كشورهائي كه شاخص آنها 0/799 وكمتر و بيش از0/500 هستند وتوسعه پائين كه مربوط به كشورهاي 0/499 و كمتر است).

اگر تعريف عملياتي شماره سه را در نظر بگيريم، شاخص مذكور براي يك فرد مسلمان معادل 0/595 است . اين شاخص براي يهوديان جهان 0/826، براي مسيحيان 0/770.، بي دين‌ها و بودائيست‌ها هر دو 0/752،، زرتشتي‌ها 0/580، هندوئيست‌ها0/576و آنيميست‌ها 0/489 مي‌باشد .

بررسي‌ها نشان ميدهد كه يهوديان پراكنده در سطح جهان، نه تنها بالاترين شاخص توسعه انساني را دارند،بلكه بيشترين سهم آنان نيز در شرايط شاخص بالا زندگي مي‌كنند.(66 درصد) و هيچكدام از آنان در مناطقي كه شاخص توسعه پائين دارد بسر نمي‌برند.در حاليكه فقط 2 درصد مسلمانان پراكنده در نقاط مختلف جهان، در شرايط توسعه بالا، 61 درصد در توسعه متوسط و 73 درصد در شرايط شاخص توسعه پائين بسر مي‌برند.

اگر معيار سنجش را بر كشورهاي با اكثريت مسلمان (تعريف عملياتي شماره دو) متمر كزكنيم، خواهيم توانست بااستخراج ازگزارش سال 2003، به ميانگين 0/610 با انحراف استاندارد 0/178 براي 45 كشور مذكور دست يا بيم. اين شاخص نماينده آن است كه ساكنان 45 كشور با اكثريت مسلمان جهان از نظر توسعه انساني، پس از يهوديان (0/896)، بي دين‌ها(0/807)، مسيحيان (0/759)، بودائيست‌ها(0/674) و هندوئيست‌ها(0/613)و قبل از آنيميست‌ها(0/438) قرار دارند.

تحقيقات نشان ميدهد كه سواي اين عقب ماندگي شديد، كشورهاي با اكثريت مسلمان، در مقايسه با كشورهاي با اكثريت ساير اديان از بيشترين نابرابري برخوردارند واز اين نظر در رتبه اول در جهان هستند زيرا در حاليكه ميزان ضريب اختلاف كشورهاي ديگر بين 10تا 22 است، ضريب مذكور براي مسلمانان 29 است.([26])

در واقع مي‌توان گفت كه جهان اسلام در مقايسه با ساير اديان، از نظر توسعه انساني (تركيبي از

وضعيت بهداشت ودرمان، ميزان با سوادي و سطح تحصيلات باسوادان و قدرت خريد وتوان اقتصادي مردم) به شدت عقب مانده است، ضمن آنكه از اين نظر نابرابري در ميان مسلمانان نيز از تمامي‌اديان ديگر بيشتر است؟

بررسي‌هاي آماري حاضر سهمي‌از دلايل عقب ماندگي مذكور را نشان ميدهد:

1ـ عامل سواد و تحصيلات

در ميان مسلمانان، سهم بيسوادن بيش از يهوديها، مسيحي‌ها، بدون دينها و بودائيست‌هاست . زيرا درحاليكه فقط 4 درصد يهوديان،11 درصد مسيحيان، 15 درصد بدون دين‌ها و 22 درصد بودائي‌ها بيسواد مياشند، سهم بيسوادان مسلمان 32 درصد است .(از اين نظر نيز نابرابري در ميان مسلمانان از ساير اديان بيشتر و ضريب اختلاف آنان 4/22 است (اين ضريب در ميان بي دين‌ها 9/4 و بودائيست‌ها 4/20 است)عقب ماندگي و نابرابري، در مورد سطح سواد نيز حاكم است . يك يهودي بطور متوسط 2/10 سال درس خوانده است .اين پارامتر براي مسيحي 6/6، بدون دين 1/6، بودائيست 5/1، هندوئيست 9/2 و مسلمان فقط 5/2 سال است .

كشورهاي اسلامي‌براي آموزش و پرورش ملت‌هاي خود كمتر هزينه مي‌كنند. در واقع توزيع بودجه در كشورهاي با اكثريت مسلمان معكوس وضعيت جهاني است .در جهان معاصر،بطور متوسط كشورهاي جهان سهم بودجه اي كه براي هزينه‌هاي آموزش وپرورش جامعه به نسبت.([27]) GNP خود هزينه مي‌كنند بيش از بودجه بهداشت و درمان و بيش از بودجه نظامي‌و به ترتيب آموزش و پرورش 58/4درصد، بهداشت 36/3درصد ونظامي‌77/2درصداست در حاليكه در كشورهاي اسلامي‌به ترتيب نظامي‌34/4 درصد،آموزش و پرورش 89/3 درصد و بهداشت 38/2 درصد است . (البته سهم بودجه نظامي‌به GNP يهوديان در بالاترين سطح در جهان و معادل 1/8 درصد است . سهم آموزش و پرورش آنان 6/7 و سهم بودجه بهداشت نيز بالا و معادل 6 درصد است) ضمن آنكه نابرابري سهم هزينه‌هاي نظامي‌با ضريب اختلاف 118بيش از دو مورد ديگر در ميان كشورهاي جهان است . از اين نظر ضريب اختلاف سهم بود. بهداشت در ميان كشورهاي جهان 60 و آموزش و پرورش 42 است .

2ـ عامل وضعيت زنان مسلمان

در ميان هيچ يك از اديان، وضعيت زنان از نظر برخي پارامترها به ناهنجاري وضعيت زنان مسلمان

نيست . قبلا" ديديم كه بيشترين نرخ باروري در ميان اديان مختلف، پس از آنيميست‌ها مربوط به زنان مسلمان است . سهم مشاركت اقتصادي زنان مسلمان، پس از هندوئيست‌ها در رتبه ماقبل آخر قرار دارد(1/48 درصد) . سهم مشاركت سياسي آنان نيز پس از هندوئيست‌ها و در رتبه ماقبل آخر قرار دارد. (8/21 درصد نمايندگان پارلمان در كشورهاي بي دين، 5/15درصد در كشورهاي مسيحي، 12/5 درصد يهودي و 5/11 درصد اعضاي پارلمان كشورهاي بودائي را زنان تشكيل مي‌دهند . اين نسبت در كشورهاي اسلامي‌5/7 درصد است).

زنان كشورهاي اسلامي‌بسيار با تأخير اجازه شركت در انتخابات و متعاقبا" انتخاب شدن را به دست آوردند. آنها بطور ميانگين از سال 1950 حق رأي و 1951 حق انتخاب شدن راكسب كردند كه به ترتيب 5 و 6 سال ديرتر از متوسط جهاني بود.

سهم بيسوادي در ميان زنان مسلمان بسيار بالاست . در حاليكه حدود 43 درصد زنان مسلمان كاملا" بيسوادند، اين نسبت در ميان زنان يهودي فقط 6 درصد، مسيحي 13، بي دين 17 وبودائيست 24 درصد است .

تحقيقات نشان مي‌دهد كه در تمام اديان، سطح تحصيلات مردان بيش از زنان است، اما اين نابرابري در ميان زنان و مردان مسلمان پس از آنيميست‌ها بيش از ساير اديان است .(ميزان تحصيلات مردان يهودي وبي دين 2/1 برابرزنان آنها، بودائيست‌ها 3/1 برابر،مسيحيان 5/1برابر، هندوئيست‌ها 2 برابر، مسلمانان 1/2 و آنيميست‌ها 3/2 برابراست)

3ـ وضعيت رسانه‌ها

ميزان دسترسي جوامع اسلامي‌به رسانه‌ها با شاخص MCI معادل 570/0 دررتبه پنجم اديان و پس از يهوديان (841/0)،بدون دين‌ها(802/0)، مسيحيان (736/0)، بودائيست‌ها(576/0) قرار دارد.([28])

آمارها حاكي از آن است كه هر 1000 فرد مسلمان به 50نسخه روزنامه يوميه، 3/6 كيلوگرم مطبوعات،249 دستگاه راديو و180دستگاه گيرنده تلويزيون دسترسي دارند. در حاليكه بي دين‌ها786 نسخه روزنامه، 5/83 كيلو گرم مطبوعات و350 دستگاه گيرنده تلويزيون ومسيحيان 543 دستگاه گيرنده راديودارند.

وضعيت مسلمانان در دسترسي به فن آوري‌هاي نوين اطلاعاتي و ارتباطي نيز در سطح نازلي است بطوريكه شاخص دسترسي به فن آوري‌هاي مذكور ((ICTIدر كشورهاي اسلامي‌519/0 است . اين شاخص براي يهوديان 900/0، بدون دين‌ها 758/0، مسيحيان 718/0مي‌باشد.([29])

براساس آمارها، هر 1000 نفرساكنان كشورهاي با اكثريت مسلمان بطور متوسط حدود 8 خط تلفن،4 تلفن همراه، 3 كامپيوتر و 6/15اينترنت در اختيار دارند . اين در حالي است كه بالاترين ميزان تلفن، تلفن همراه، كامپيوتر و اينترنت همگي مربوط به يهوديان (به ترتيب تلفن وموبايل 9/45 دستگاه،كامپيوتر 6/24 و اينترنت 9/163) است.

در خاتمه، لازم به ياد آوري است كه در علت يابي عقب ماندگي كشورهاي اسلامي،بايد به حقايق آماري ارائه شده فوق كه براي اولين بار استخراج و منتشر ميشود توجه كرد و انديشمندان كشورها و مذاهب اسلامي‌را دعوت نمود كه با وسواس علمي، بدون تعصب و سو گيري و تا حد امكان، با اجتناب از مداخله دولت‌ها، رازهاي اين عقب ماندگي ديرينه را فاش كنند .در اين راه، قطعا" بايد به نظرات پيشگامان غيرمسلماني چون ماكس وبر، دركنار ديدگاه‌هاي انديشمندان مسلماني همچون سيدجمال الدين اسد آبادي بطور مشترك و به عنوان آغاز راه نگاه كرد.

وبر معتقد است نفسانيت جنگجويانه مسلمانان فاتح همراه باعرفان و صوفيگري جهاني نسل‌هاي بعدي، زهد گرايي بالقوه اسلام را تخليه نمود و عناصر لازم براي " اخلاق فئودالي " را فراهم كرد. او اخلاق فئودالي مذكور را در پذيرش بردگي، رعيت پروري، ناچيز و مادون دانستن زنان، عدم حضور نيروي كار آزاد و فقدان نگاه عقلاني و انگيزه‌هاي اين جهاني توصيف ميكند.([30])

اما سخن انديشمندان مسلمان، بسيار عميق ترو واقع بينانه تر از وبر است . آنان معتقدند كه مردمان مسلمان ضعيف شده‌اند زيرا كه حقيقت اسلام به وسيله ضربه‌هاي پي در پي تحريف، به تباهي گراييده و امت نخستين، اساسا" اين جهاني، معتقد جدي به انجام عمل و نيز عقلاني بوده و در واقع اين حكومت‌هاي اسلامي، فرقه‌ها و مذاهب اسلامي‌و جوامع اسلامي‌بوده‌اند كه از مسير اسلام نخستين خارج شده‌اند.([31])

([1]). عضو هيات علمي دانشكده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع).

([2]). World Geographical Encyclopedia.(1994). New York: McGrow-Hill- Inc

([3]). نقشه جهان اسلام (1375). توزيع و پراكندگي بيش ازيك ميليارد مسلمان در جهان .

([4]). تهران: موسسه جغرافيائي سحاب.

([5]). مجتبي اميري، (1374). نظريه برخورد تمدن ها: هانتينگتون و منتقدانش، ترجمه و ويراسته مجتبي اميري، تهران: دفتر مطالعات سياسي و بين المللي. آمارها و جداول اين مقاله، از انتقال اطلاعات منابع زير به يك فايل خاص در نرم افزار ايرانيMRP و پردازش مجدد آنها با هدف تبديل اطلاعات جغرافياي سياسي به جغرافياي ديني بدست آمده است:

Human Development Report .(1999). Published for the United Nations Development Programme.New York: Oxford University Press.

The World factbook 2002. (http:/www.odic /fields/2119.html

گزارش جهاني فرهنگ . فرهنگ، خلاقيت و بازار. گزارش جهاني فرهنگ .(1998) . تهران: كميسيون ملي يونسكو در ايران .

Human Development Report .(2003)

(http://hdr.undp.org/reports/Global/2002/en/indicator.

وجزوه درسي ، ارتباطات و توسعه در كشورهاي اسلامي، در دوره دكتراي علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائي و درس ، ارتباط جمعي در كشورهاي اسلامي، در دوره دكتراي فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

([6]). حسين توفيقي، (1381) ، آشنائي با اديان بزرگ . تهران: سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم

انساني دانشگاه ها (سمت).

([7]). اميري، 1374، ص 51.

([8]). اميري، 1374، ص 22.

([9]). اميري، 1374، ص 49.

([10]). اميري، 1374، صص 52-53.

([11]). اميري، 1374، ص 115.

([12]). تافلر،1374، ُ188.

([13]). (اميري، 1374، ص 121).

([14]). (اميري، 1374، ص 124).

([15]). مايكل تودارو. 1370 . توسعه اقتصادي در جهان سوم . جلد اول . ترجمه دكتر غلامعلي فرهادي.چاپ پنجم، تهران:سازمان برنامه و بودجه، مركز مدارك اقتصادي و اجتماعي.

([16]). تودارو، 1370،ص 116.

([17]). تودارو، 1370،صص122-121.

([18]). تودارو، 1370،ص123.

([19]). تودارو، 1370،ص21.

([20]). تودارو، 1370،ص136.

([21]). ماكس وبر (1373) . اخلاق پروتستاني و روح سرمايه داري، ترجمه عبدالكريم رشيديان وپريسا منوچهري كاشاني، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي .ص 10.

([22]). تودارو، 1370،ص136.

([23]). گزارش توسعه انساني (1995)، تهران: وزارت جهاد سازندگي . معاونت ترويج،ص1.

([24]). گزارش توسعه انساني .(1995)، ص2.

([25]). Human Development Report ,(2003).

([26]). (Variability Coefficient of) ميانگين بر معيار انحراف ميزان تقسيم از كه ضريبي ضربدر100حاصل مي شود.

([27]). توليد ناخالص ملي (product national gross) عبارت است از جمع كل توليد داخلي و خارجي توسط افراد مقيم يك كشور كه مركب است از (GDP) يا توليد ناخالص داخلي (product domestic gross) ـ اندازه گيري تمامي كالاها و خدمات نهايي توليد شده در داخل محدوده جغرافيايي يك كشور به وسيله افراد مقيم و يا غير مقيم ـ به علاوه تمامي درآمدهاي كسب شده توسط افراد مقيم كشور از سرمايه گذاري هايشان در كشورهاي خارجي، منهاي درآمدهاي كسب شده در اقتصاد داخلي از افرادي كه خارج از كشور هستند 0(تودارو، 1370، صص 866 ـ 865).

([28]). MCI شاخص بين المللي انجمن كنفرانس در 2000 درسال و طراحي 1995 سال در من كه است تحقيق در ارتباط جمعي در سنگاپور معرفي نمودم .اين شاخص عددي است ميان يك تاصفر كه ميانگين آن در 167 كشور جهان در سال 2000 عدد 648/0(كشورهاي اسلامي 570/0 وكشورهاي غير اسلامي 675/0) بود. نكته قابل توجه در اين شاخص،ضريب همبستگي بالاي آن با شاخص توسعه انساني است .بطوريكه ضريب همبستگي ميان اين دو در سال 1995 معادل 775/0 وسال 2000 برابر 992/0بوده است).

([29]). شاخص ICTI نيز در ادامه شاخص MCI طراحي شده است.

([30]). برايان ترنر(1379)، ماكس وبر و اسلام ، ترجمه سعيد وصالي ، تهران: نشر مركز، صص240-241.

([31]). ترنر، 1379، ص 250. به نقل از:

Albert Hourani(1962),Arabic Thought in the Liberal Age, London.